

بانکها می باید از مسائل توسعه آگاه باشند*

جهان هنگامی با بحران بدهیها رو به رو شد که مکزیک در ۱۹۸۲ اعلام داشت از بازپرداخت دیون خارجی خویش ناتوان است. از آن هنگام تاکنون، کشورهای مقروض با کاستن از مقیاس پروژه‌های جاه طلبانه، توسعه، اندک اندک توانسته‌اند خود را با وضع تازه هماهنگ کنند. بانکها نیز، با همکاری و یاری صندوق بین‌المللی پول که به تازگی فعالیتهای آن گسترش بیشتری یافته، با زحمت بسیار توانسته‌اند شرایط بازپرداخت دیون کشورهای مقروض را، یکی پس از دیگری، تغییر دهند. نظام بانکداری، در گذشته نیز با بحرانهای بزرگی مواجه شده و آنها را پشت سر نهاده است. طی آن بحرانها، پاره‌ای بانکها از میان رفتند. اما نظام بانکی همواره دست نخورده برجای ماند. در سده نوزدهم، بانکها به مراتب بیش از امروز خشن و بی‌ترحم بودند. با کشورهای متعمر و بدحساب قطع معامله و رابطه می‌کردند و برای بازپس گرفتن طلبهای خود، دولتهای خود را وامی داشتند به کشتیهای توپدار متوسل شوند.

اما امروزه، به سبب حجم عظیم مبالغ مورد بحث و نیز به علت نقش و فعالیت صندوق بین‌المللی پول (IMF)، بانکها دوراندیش‌تر شده و دریافته‌اند که برای قادر ساختن کشورهای مقروض به بازپرداخت بدهیهای خود، می‌باید راه و چاره‌ای یافت.

در این میان، یک پرسش بزرگ همچنان بی‌پاسخ می‌ماند و آن اینکه، بانکها از بحران کنونی چه آموخته‌اند؟ آیا تنها به این نتیجه‌گیری بسنده کرده‌اند که می‌باید دوراندیش و محتاط بود و منتظر شد تا صندوق بین‌المللی پول خط مشی را مشخص کند و یا دست نگه داشت تا خاطره افراط‌کاریهای گذشته از یادها فراموش شود؟

هرچه باشد، پاره‌ای از بانکداران می‌گویند که از رهگذر بحران بدهیها، هیچ‌بانک عمده‌ای ورشکست نشد و از نظر زیانکردهای واقعی نیز، مشکلات مالی شرکتهای بزرگ داخلی که به بانکها مقروض بودند، برای بانکها ضرر و زیان بیشتری در برداشته است. این اندیشه که بانکها از این پس می‌باید با دوراندیشی بیشتری عمل کنند، پیام عمده رساله‌ای است که به تازگی از سوی بانک آمریکا منتشر شده است.

* Jonathan Powers. "Banks need to know about Development".
Development, 1984: 1/ PP. 84 - 85.

رساله یاد شده که "اعاده اعتبار به نظام بانکداری" نام دارد، در پی بررسیهای خود چنین نتیجه می‌گیرد: "چاره و راه حل مسائل مربوط به بحران بدهیها را می‌توان بدین گونه تصویر کرد: دستیابی بیشتر کشورها به مازاد بازرگانی قابل ملاحظه سبب خواهد شد که بدهیها، بسیار کندتر از گذشته رشد یابد؛ رشد صادرات از رشد بدهیها بیشتر خواهد شد و در نتیجه، بار بدهیهای کشورهای مقروض اندک اندک کاهش یافته و به ابعادی خواهد رسید که می‌توان برای آن چاره‌ای اندیشید."

رساله یاد شده سپس به قیمت‌های احتمالی انرژی، نرخ بهره در بازار میان-بانکی لندن، و نرخ رشد اقتصادی غرب می‌پردازد و استدلال می‌کند که تازمانی که شاخصهای مذکور رضایتبخش باشند، می‌توان بر بحران بدهیها غلبه کرد. اما آیا برآستی بانکها بانقش تازه خودسازگاری یافته‌اند؟ آنان دیگر باز یگران نقشهای فرعی نیستند. در هنگامه درام توسعه اقتصادی، اکنون نقش عمده و کانونی، بر عهده آنهاست.

بانکها تا پیش از آنچه که به دلارهای اروپایی ("یورو دلار") - سپرده‌های عظیم کوتاه مدت کشورهای عضو اوپک - معروف شد، خود مستقیماً، به دولتها و شرکتهای دولتی وامهای هنگفت نمی‌دادند، بلکه از شرکتهای بازرگانی خصوصی، به عنوان میانجی استفاده می‌کردند و این شرکتهای نیز از آنجا که می‌باید سودآور می‌بودند، همه تلاش خود را در حسن اداره امور به کار می‌بستند.

اما امروزه بانکها بیشتر به دولتها و شرکتهای دولتی وام می‌دهند که در همه موارد، از انضباط حاکم بر شرکتهای خصوصی پیروی نمی‌کنند و به اسراف تمایل دارند و نشان داده‌اند که در کاربرد منابع کمیاب، چندان دلسوز و دورنگر نیستند. البته این امر تا زمانی که رشد اقتصادی بالا بود، چندان اهمیتی نداشت. در طی شش سال پیش از ۱۹۸۱، مکزیک با وجود سوء مدیریت، ۵۰ درصد رشد واقعی داشت. البته ادامه چنین وضعی، ممکن نیست. اشتباهات و به کارگیری ناصحیح وامهای دریافتی در حدی بوده که وقتی اقتصاد کشورهای صنعتی غرب خود با بحران مواجه گشت، پرده پوشی سوء مدیریت دیگر امکان پذیر نبود. "این هم کافی نیست که باور داشته باشیم هنگامی که اقتصاد کشورهای غربی دوباره به طور فعال به جریان افتد و کشورهای روبه توسعه به مازاد بازرگانی دست یابند، مشکلات کنونی همه از میان برداشته خواهد شد."

وقتی آن است که بانکهای تجارتنی به فرق میان توسعه اقتصادی درازمدت و اعطای وامهای کوتاه مدت، بیشتر بیاندهند. اگر کشورهایی چون مکزیک و برزیل، اولویتهای خود را به نحوی انتخاب نکرده‌اند که بتوانند سالی یک میلیون شغل تازه ایجاد کنند - و این کمترین رقمی است که برای نگهداشتن بیکاری و کم کاری در سطحی زیر ۴۰ درصد نیروی کار، ضرورت دارد - وام دادن به آنها برای اجرای پروژههای عظیم ایجاد نیروی برق و یا جاده سازی که سرمایه بسیار می‌برد، کاری بی فایده است. اگر کشورهای آفریقایی نمی‌توانند برای غذا دادن به جمعیت فزاینده خود برنامه‌های کشاورزی پدید آورند، وام دادن برای توسعه صنایع آفریقا، کاری بیهوده است. در شرایطی که بی عدالتیهای اجتماعی فیلیپین به درجهای است که اعطای وامهای جدید، ثبات رژیم را به خطر می‌افکند، چه سودی دارد که به آن کشور وام داده شود؟

◀

بانکها باید در جستجوی راههایی باشند برای سرمایه گذاری در طرحهای کوچک کشاورزی و در صنایع اشتغالزا، هر چند که این صنایع چندان هم مدرن و امروزی نباشند. بانکها می باید با استفاده از نفوذ خود، کشورها را وادار به در پیش گرفتن سیاستهایی در زمینه "قیمت گذاری نمایند که به درستی، منعکس کننده ارزش کمیایی کالاها باشند. شواهد مریخی در دست است حاکی از اینکه گرانی مصنوعی کالاها، سبب کاهش رشد اقتصادی می شود و بدین ترتیب طبقات نسبتاً "مرفه و به زیان قشرهای کم درآمد جامعه، عمل می کند. همچنین بانکها می باید کشورها را از وام گرفتن برای تأمین هزینه پروژه هایی که آینده روشنی در پی ندارند - چون نیروگاههای اتمی و برنامه های عظیم استفاده از زمینهای جنگلی - باز دارند. اگر سرمایه گذاری با دقت و دوراندیشی بیشتری همراه باشد، احتمال بروز بحران وامهای دیگر در آینده، بسیار کاهش خواهد یافت.

